



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال سوم (دوره جدید) / شماره دهم / زمستان ۱۴۰۰



20.1001.1.26764830.1400.3.10.3.5

واکاوای تأثیرپذیری مغولان از مظاهر ایران اسلامی-فرهنگی با تأکید بر ظفرنامه مستوفی

علی شهزادی^۱ / سید ابوالفضل رضوی^۲

(۵۱-۶۹)

چکیده

یورش مغولان به ایران در (۶۱۶ ق)، یکی از موضوعات مهم در ایران اسلامی-فرهنگی و تداوم مفهوم ایران است. جامعه‌ی ایرانی به دنبال عبور از بحران هجوم مغول، سیاست، کارآمدی اقشاردیوان سالار ایرانی و پویایی کارکردهای فرهنگی عناصر ایرانی را درپیش گرفت. یکی از کانون‌هایی که تداوم مفهوم ایران را بر عهده داشت، شاهنامه‌های منظوم این عصر، ازجمله مهم‌ترین آن‌ها ظفرنامه حمدالله مستوفی است. در این میان دو دیدگاه نسبت به مستوفی وجود دارد نخست آنکه تداوم را به نفع اهل فرهنگ و ادب ایرانی معرفی می‌کند اما به دیدگاه‌های مستوفی در خصوص ایران اسلامی-فرهنگی اشاره نمی‌کند. دوم آنکه ایران را در حکم مفهوم-واژه ای کارآمد و مبین شرایط تاریخی نوظهور به کار می‌گیرد. اما نگاه به مستوفی چونان یک ایرانی فرهمند از عهد و اندیشه ایران باستان بر یک ایرانی مسلمان فرهمند از ایران اسلامی غالب است. نتیجه این که با توجه به ساختار فنی بحث، توجه دو دیدگاه تنها بر اثبات تداوم مفهوم ایران قرار گرفته است، به طوری که از رویکرد اسلامی-فرهنگی مستوفی غافل مانده‌اند. لذا این مقاله درصدد است با تبیین این دیدگاه‌ها پیرامون اندیشه تداوم مفهوم ایران، به روش توصیفی-تحلیلی با بررسی دیدگاه‌ها و شاهنامه ظفرنامه مستوفی، به رویکرد اسلامی-فرهنگی مستوفی و تأثیرپذیری مغولان از آن پاسخ دهد.

واژه‌های کلیدی: ایران، شاهنامه، ظفرنامه، حمدالله مستوفی، مغولان.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

shahzadi_ali@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Razavi_edu@yahoo.com

مقدمه

ظفرنامه، مهم‌ترین اثر حمد الله مستوفی (۷۳۵ ق)، بزرگ‌ترین شاهنامه دوره ایلخانان و مقلد شاهنامه فردوسی است. محور قراردادن مظاهرایران اسلامی- فرهنگی در رویدادهای تاریخی و معرفی ایلخانان به عنوان اعضای از بدنه‌ی ادوار حاکمیتی ایران، مهم‌ترین بخش این شاهنامه را در بر می‌گیرد. نمود این امر به دلیل حاکمیت ایلخانان بر ایران و ثبات و امنیت نسبی حاصل از آن بود که با زوال مراکز سیاسی محدود کننده‌ای همچون اسماعیلیه نزاری و خلافت عباسی همراه گشت. ازسویی دیگر در عصر ایلخانان، علی‌رغم زیاده‌خواهی اشرافیت نظامی مغولی نوعی تلاش برای نهادینه کردن قدرت از سوی رجال ایرانی مشاهده می‌کنیم که نمود بارز خود را در دستاوردهای عصرمسلمانی ایلخانان نشان داده است. در این میان به نظر می‌رسد انسجام جغرافیای سیاسی، تمرکز نسبی قدرت، کارآمدی اقشار دیوان‌سالار، پویایی کارکردهای فرهنگی عناصر ایرانی و مشکلات ایلخانان در زمینه‌ی مناسبات خارجی دست‌به‌دست هم داده و نوعی هم‌نوایی را میان جامعه و حکومت برقرار کرده است.

اگر این همگرایی را از منظر اندیشه و فلسفه‌ی سیاسی بنگریم و پیامد آن را تلاش برای احیای هویت‌های فرهنگی و تمدنی ایرانی در قالب انگاره‌های اسلامی تلقی کنیم، شاهنامه نویسی این عصر به‌عنوان مصداق مشخص شعر حماسی-تاریخی، انگاره‌های هویتی و آنچه بعضاً با عنوان اندیشه‌های ایران‌شهری از آن یاد می‌کنند را دارد. بنابراین پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مغولان از مظاهرایران اسلامی- فرهنگی چه تأثیر پذیری داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که مغولان در ایران، ازطریق جذب در فرهنگ و تمدن ایرانی و مواجه با اندیشه‌های ایران‌شهری، به مرور ایرانی شدند. در این میان نقش شاهنامه‌های این عصر، به خصوص ظفرنامه حمدالله مستوفی غیرقابل انکار است. آشکارترین نمود جذب مغولان در فرهنگ و تمدن اسلامی ایران، در رفتار حاکمان ایلخانی بود. امری که در رفتارحاکمان بیگانه ایران زمین شاهدنیستیم.

در ذکر پیشینه‌ی پژوهش نیز باید گفت که مقالات متعددی در خصوص ظفرنامه مستوفی به نگارش درآمده است. از جمله‌ی آنها مقاله «بازیابی مفهوم ایران زمین در آثار و آرا حمدالله مستوفی قزوینی» نوشته هاشم آقاجری و احمد فضلی نژاد است. این مقاله به این پرسش پاسخ می‌دهد که تداوم مفهوم ایران در عصر ایلخانان چگونه بوده است؟ و درپاسخ، این تداوم را به نفع اهل فرهنگ و ادب ایرانی معرفی می‌کند. اما به دیدگاه‌های مستوفی در خصوص ایران اسلامی- فرهنگی اشاره نمی‌کند. اما نکته مهمی که باید به آن توجه شود، این است که در آن به دیدگاه‌های مستوفی در خصوص ایران اسلامی-

فرهنگی اشاره‌ای نمی‌شود. بلکه هجوم مغولان را به مثابه هجوم تورانیانی می‌داند که با زوال خلافت عباسی در (۶۵۶ ق) و اسماعیلیه نزاری، عصر نوینی در تاریخ ایران رقم زدند. در حالی که مستوفی به عنوان یک مسلمان درصدد برپایی یک حکومت دینی اصیل ایرانی است، که از خاکستر ویرانی‌ها برآمده و بی‌نیاز از منشور و لوای خلافت، حکومت می‌کند. این مهم نکته‌ای است که تا به حال از این زاویه به آن نگاه نشده است. مقاله ارزشمند دیگر، «حماسه به مثابه تاریخ: کارآمدی شعرحماسی در بینش تاریخ‌شناسانه حمدالله مستوفی»، نوشته سید ابوالفضل رضوی است که نویسنده در آن به این پرسش، که بینش و روش تاریخ‌شناسانه مستوفی در حماسه تاریخی خود چگونه بوده است، پاسخ می‌دهد. در پاسخ نیز، محور اصلی بیان جایگاه و کارکرد شاه عدالت‌محور در *ظفرنامه* مستوفی به عنوان الگویی کارآمد از مفهوم شهنشاه ایرانی در حکومت ایلخانان مد نظر قرار گرفته است. همچنین طبق مقاله مزبور، مستوفی ایران را در حکم مفهوم-واژه‌ای کارآمد و مبین شرایط تاریخی نوظهور به کار می‌گیرد. اما نویسنده اثر، این دیدگاه را دارد که مستوفی به تبعیت از فردوسی، احیای نظام شاهی-آرمانی ایرانی و تقویت مولفه‌های آن را در جهت انطباق با شرایط عصر خود در نظر داشته است. لذا مستوفی به‌عنوان یک ایرانی فرهمند از عهد و اندیشه ایران باستان معرفی شده و نه یک ایرانی مسلمان فرهمند از ایران اسلامی غالب و به رویکرد اسلامی مستوفی اشاره‌ای نشده است. بنابراین تأثیر مسلمانی مستوفی و نگرش او به عنوان یک مسلمان پاک‌اعتقاد، مبهم و ناشناخته است. لذا این مقاله درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر *ظفرنامه* حمدالله مستوفی، به تبیین این تأثیرپذیری مغولان از ایران اسلامی-فرهنگی بپردازد. درلایه لای این مبحث به پیشینه شاهنامه سرایی در ایران و تغییر آن از حماسه ملی به حماسه تاریخی، پرداخته شده است.

ایران پس از ورود مغولان

پس از حمله مغول بر ایران و تداوم حاکمیت آنان، مغولان کوچ نشین براساس سنن زندگانی خود این رویه را در پیش گرفتند که ایل قوی از طریق تفوق نظامی ایلات دیگر را در خود ادغام می‌نمود. (تسلف، ۱۳۶۵: ۱۰۶) و بر افراد ایلات مغلوب فرمان می‌راند، تفوق و غلبه نظامی خود را برای حکومت بر مردم متمدن ایرانی و اسلامی، کافی می‌دانستند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که تنها عامل مشروعیت آنها قدرت نظامی بود (لمبتن، ۱۳۷۲: ۲۷۳-۲۷۱). با این حال مغولان به رعایت قوانین یاسا که مجموعه‌ای

از عادات و معتقدات متناسب با نحوه‌ی زندگی صحراگردی بود، اصرار می‌ورزیدند. (جوینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲-۱۷)

در نتیجه پیروی از یاسا به عنوان مجموعه‌ای از مقررات و قوانین مربوط به نحوه‌ی لشگرکشی و تشکیل قوریلتهای و نحوه‌ی پاداش و مجازات افراد، شیوه‌ی حکومتی مغولان و اصول زندگی آنها را متناسب با نظام ایلی و قبیله‌ای تعیین می‌نمود. (زریاب خویی، ۱۳۶۶: ۴۴) لذا با غلبه‌ی نگرش صحراگردی ایلخانان نخستین و اشرافیت ایلی گریز از مرکز، حفظ نهادهای ریشه دار جامعه متمدن ایرانی ضرورت داشت. به گفته‌ی عبدالحسین زرین کوب، «بعدها در دوران هلاکوخان نواده‌ی چنگیز و بانی سلسله ایلخانان، مغول‌های مهاجم به تدریج به دلیل آشنایی با دنیای اسلام و فرهنگ ایرانی معتدل‌تر شدند». (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۴۲) بنابراین دستاوردهای ایران پس از ورود مغولان را می‌توان در دو وجه دستاوردهای ایجابی و سلبی بررسی کرد.

وجه سلبی: سده‌ی هفتم سرآغاز گسست هویتی دیگری برای ایرانیان بود که با حمله‌ی مغول رنگ واقعیت به خود گرفت و برای مدت دو قرن ادامه داشت. اقوام غیرمتمدن و بیابانی مغول با قدم گذاشتن به سرزمینی که هزاران سال تمدن و مدنیت و شش قرن هویت و تمدن ایرانی - اسلامی را پشت سر گذاشته بود، ضربات جبران ناپذیری بر پیکره‌ی علم، هنر و تمدن ایرانی - اسلامی وارد ساختند. «کتاب سوزیها، کشتارمردمان، ویرانی شهرها و مراکز علمی و تمدنی، رواج خرافات و اعتقاد به سحر و جادو، رواج فساد و رذایل اخلاقی، بنیان و زنجیره‌ی علقه‌های هویت و فرهنگ ایرانی را در محاق فروبرد. قتل عام مغول در ماوراءالنهر به حدی بود که در شهر مرو نزدیک ۷۰۰ هزار نفر و در نیشابور یک میلیون و ۸۴۷ هزار نفر را از دم تیغ گذراندند». (صفا، ۱۳۸۴: ۲۱۷)

یورش چنگیز و جانشینانش به غرب، تنها به ایران محدود نماند، بلکه پس از فتح تمامی سرزمینهای ایران و برچیدن حکومت خوارزمشاهیان و برخی جنبشهای افراطی مذهبی همچون اسماعیلیه، آهنگ فتح بغداد کردند و در دوره‌ی هلاکو خان مغول و بانی حکومت ایلخانان، خلافت ۵۲۴ ساله‌ی عباسیان را برچیدند. مغولان در ابتدای حملات خود به ایران، نوعی نسل کشی و آن هم نه تنها نوع انسانی آن، بلکه نوعی نسل کشی فرهنگی و هویتی ایرانیان را شروع کردند. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۵۲۴)

وجه ایجابی: در حکومت ایلخانان اگرچه در ابتدای امر یاسای چنگیزی بر امور اداری و نظامی ایران حاکم بود و آیین آن‌ها همان آیین‌های متداول در آسیای مرکزی و ترکستان و مغولستان بود؛ اما پس از اقامت در ایران، به تدریج دین عمومی ایرانیان یعنی اسلام و آداب و رسوم ایرانی و در کل مصادیق فرهنگی

و تمدنی ایرانیان را پذیرفتند، تا آنجا که ایلخانان کم‌کم ادیان اجدادی خود را رها کرده و پس از به تخت نشستن سلطان محمود غازان خان، دین رسمی مغولان اسلام شد و حتی یاسای چنگیزی به یاسای غازانی تغییر یافت و این سنت تا انقراض سلسله ایلخانان ادامه یافت. (صفا، ۱۳۸۴: ۲۲۶). حاصل این دو وجه سلبی و ایجابی در عصر ایلخانان، یعنی کشتار، تخریب و ایجاد وحشت در کنار موارد ایجابی چون امنیت و ثبات نسبی که با زوال نهادهای سیاسی مانند خلافت عباسی و اسماعیلیه نزاری صورت گرفت، زمینه‌های دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی عصر ایلخانان پدید آمد. این دگرگونی در شاهنامه‌سرایی عصر مسلمانی ایلخانان و به خصوص ظفرنامه مستوفی تأثیر گذار بود.

مستوفی و اهمیت شاهنامه ظفرنامه ایلخانی

دوره زندگانی مستوفی که از (۶۸۰ ق) تا سالهای پس از (۷۴۰ ق) است در برگیرنده بخشی از عصر حاکمیت ایلخانان و مغولان در ایران است. دولت ایلخانان که حدود چهل سال پس از هجوم چنگیز به ایران و با آمدن هلاکو و ساقط کردن خلافت عباسی در (۶۵۶ ق) تشکیل گردید، تا سال (۷۵۶ ق) و پایان سلطنت انوشیروان ادامه می‌یابد. (خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۳، ۹۴-۹۳) اهمیت زمان زندگی مستوفی و ارتباط آن با موضوع مقاله حاضر در این است، که وی دوران حکومت مغولان بر ایران را به خوبی درک کرده است و همین امر بر ظفرنامه تأثیر گذاشته است.

ظفرنامه یکی از نمونه‌های تاریخ منظوم فارسی است که در سه بخش قسم الاسلامیه (تاریخ عرب، قسم الاحکامیه (در تاریخ عجم) و قسم السلطانیه (در تاریخ مغول) سروده شده است مستوفی در مدت پانزده سال این شاهنامه را در ۷۵ هزار بیت به اتمام رسانده است.

کشیدم درین پانزده سال رنج/ بگفتم سخن پانزده بار پنج

عرب بیست و پنج و عجم بیست هزار/ مغول سی هزار آمد اندر شمار

(مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۴۷۳)

بخش نخست که از تاریخ زندگانی حضرت محمد (ص) آغاز شده و با انقراض بنی عباس به پایان می‌رسد و شامل بیست و پنج هزار بیت است. قسم احکامی در تاریخ عجم است که تاریخ دوره سلطنت سلسله‌های سلاطین ایران را شامل می‌شود و بیست هزار بیت است. قسم سلطانی که ارزشمندترین و مهم‌ترین بخش این منظومه تاریخی است در احوال ترکان و مغولان، وقایع عصر چنگیزخان، تاریخ سلسله ایلخانان تا سال (۷۳۵ ق) می‌پردازد که پایان سلطنت ابوسعیدبها درخان بوده و

شامل سی هزار بیت است. به گفته رستگارا نگیزه سرایش ظفرنامه بر اثر اصرار و تشویق دوستان است و هم به خاطر این که بعد از فردوسی تا آن روزگار کسی تاریخ ایران بعد از اسلام را به نظم نکشاده بود راه و شیوه فردوسی را در پیش می‌گیرد. (رستگار، ۱۳۷۷: شش)

ظفرنامه چون منظومه‌ای حماسی است، بنابراین همانند شاهنامه فردوسی، به بحر متقارب و وزن فعولن فعولن فعل سروده شده است. نکته قابل توجه در این مقوله آن است که ظفرنامه به نحو شگفت انگیز حامل بیشترین تعداد واژگان فردوسی، اعم از ترکیب و تعبیر و کاربردهای کنایی و استعاری و به طور کل واحدهای لغوی شاهنامه است، که از قرن چهارم به قرن هفتم و هشتم آورده شده و این نشانه استغراق بسیار ژرف صاحب ظفرنامه در شعر فردوسی و تأثیرپذیری از او است. (مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۱، مقدمه)

به فردوسی آن مرد شیرین سرا کنم/ هم در این داستان التجا

چو مانند او کس در مثنوی / نسفته ست، او را کنم پیروی

(مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۱، هفده)

اهمیت ظفرنامه تنها منحصر به نظم نیست، بلکه به سبب اطلاعات ارزشمندی است که در تاریخ مغول و ایلخانان به آن اشاره شده است. اما این اثر ارزشمند به سبب قرار گرفتن در زیر سایه جامع التواریخ رشیدی، سالیان زیادی از اهمیت آن غفلت شده بوده است. علت این امر به سبب آن بود که بسیاری از مورخان ظفرنامه را ذیل جامع التواریخ دانستند. علی رغم این گفتار، ظفرنامه نه تنها نسخه بدل جامع التواریخ رشیدی نیست، بلکه مکمل و گاهی ناقض نوشته‌های اوست. برای نمونه بیان واقعیت درباره‌ی ولایتعهدی الجایتو است و این مستوفی است که حقیقت را بر ملا می‌سازد.

در مقدمه جلد اول جامع التواریخ که به تاریخ مبارک غازانی مشهور است و رشید آن را پس از مرگ غازان به الجایتو تقدیم کرده، در ستایش خان جدید می‌نویسد: «براه ولی العهدی، وارث سرسر سلطانی و والی تاج و نگین جهانبنانی گشت». (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳)

وانگهی در زمان قوریلتای پسر غازان، آلبو (۱۲۹۷-۱۲۹۹ م/ ۶۹۷-۶۹۹ ق) در قید حیات بود و ایلخان را دلیلی نبود که برادر را ولیعهد خویش کند و برای سلطنت آینده پسر خردسالش مدعی بتراشد. همکاران و پیروان رشید که متوجه تناقض نوشته او با موضوع حیات آلبو بودند، سعی بر اصلاح آن داشتند. کاشانی می‌نویسد که اعلان ولایت عهدی الجایتو، چهارسال قبل، (کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۳) و وصاف می‌گوید که سه یا چهار سال قبل از فوت غازان بوده است. (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۵۷) و بناکتی که نوشته‌هایش کلاً متأثر از جامع التواریخ است، به سال (۱۳۱۷ م- ۷۱۷ ق) یعنی قدری بعد از وفات

الجبایتو، بدون این که ذکری از اعلامی پیشین بکند، می نویسد که غازان در ماه آخر زندگانی اش ولیعهدی را به برادر تفویض کرد. (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۰)

آن که حقیقت را می شکافد مستوفی است که وصیت غازان را در بستر مرگ چنین توصیف می کند:

چو خربنده گرد و آلافرنگ / که هستند در ملک مردی بننگ
سرافراز خربنده اکنون به راه / سزاورترشد به تخت و کلاه
که هم مهتر است از هنر هم به سال / همان از دور و دارد این انتقال
که بودش پدر پیش ازین پادشا / برادرش اکنون جهان کدخدا
ورا کردم اکنون ولیعهد خویش / که او راست تدبیر این کار بیش
که از وی بود زنده آیین / من نییچد کسی سر از این انجمن
(مستوفی، ۱۳۸۸: ۷۰۷)

بنابراین مستوفی، در مورد روایات جامع التواریخ و سایر منابع مورد استفاده خود تا آن جا که امکان داشته، از افرادی که آن دوره ها را درک کرده بودند، تحقیق کرده است و برخی از قلب حقایق را که مؤلفین آن ها به دلیل ملاحظات سیاسی در آثار خود صورت داده اند، اصلاح کرده است. (سودآور، ۱۳۷۴: ۷۵۸-۷۵۵)

تداوم مفهوم ایران اسلامی- فرهنگی در اندیشه مستوفی

چنان که در شاهنامه فردوسی، محور اکثر وقایع، بر پایدار ماندن ایران و ارزش های سیاسی و فرهنگی و سنت های تاریخی مردم آن است. (رستگار فسایی، ۱۳۸۷: ۳۸۵) تکیه ی مستوفی در ظفرنامه نیز بر مفهوم فرهنگی و سیاسی ایران است به ویژه آن که تا حدودی ایران جغرافیایی از دیدگاه او با سلطه ی ایلخانان بر مرزهای باستانی ایران تحقق یافته بود. مستوفی ضمن شرح تقسیمات جغرافیایی زمین به تقسیم بندی فریدون باز می گردد و سپس به طول و عرض و حدود سرزمین های ایران پرداخته و جزئیات مفصل آن را شرح می دهد. حدود این سرزمین ها همان است که در تقسیم بندی جهان فریدونی به ایرج داده شده و اهمیت آن در تقابل با اندیشه ی سیاسی دوره ی خلافت است که ایران بخشی از دارالاسلام بوده و تقریباً به عنوان واحدی مستقل فراموش شده بود.

ایران به سرزمینی که در میانه ی جهان قرار دارد، خود هستی زنده و پایداری است. پادشاهان و حاکمان قادر به تغییر ماهیت سیاسی، فرهنگی آن نیستند فرّه ایزدی آنان در صورتی که از عدالت و خردمندی دور شوند، از آنها باز پس گرفته می شود و در این وضع حاکمی دیگر و حتی در خارج از ایران جغرافیایی

ممکن است جایگزین آنها شده و وارث «ملک کیان» گردد و این در صورتی است که به ضرورت‌ها و مقتضیات این نوع حاکمیت تن در دهد. چنان که نخستین شاهی که بدین گونه قدرت را از کف داد، جمشید پیشدادی است و پس از او دشمن‌ترین دشمنان ایران یعنی ضحاک توانست هزار سال بر این مرز و بوم حکومت کند. بنابراین تورانیان به مثابه ضحاک هستند که مشروعیت حکومت بر ایران را یافته‌اند. این مشروعیت به سبب دور شدن فره ایزدی از سلطان محمد خوارزمشاه به مانند جمشید پیشدادی است. همچنین تورانی خوانده شدن مغولان از ابداعات بی بدیل مستوفی در ظفرنامه است.

اگر نقش فردوسی را در نهضت ناسیونالیسم ایرانی یا همان اندیشه شعوبی گری واضح و مشخص بدانیم، تکیه بر فرهنگ ایران باستان با پیوستگی حکمت و حکومت جایگاه ویژه‌ای را در شاهنامه‌اش، از آن خود کرده است. همچنان که شهاب الدین سهروردی، فیلسوف دوران ایران اسلامی، کیخسرو و فریدون را به عنوان حکیم حاکم، شاهانی آرمانی معرفی می‌کند. هدف اساسی او زنده کردن حکمت الهی ایران باستان در ایران اسلامی بود. (شایگان، ۱۳۷۳: ۲۰۶) با این حال رگه‌های پنهان اندیشه شعوبی در آن نمایان است، مستوفی در نقش یک فیلسوف، اندیشه برادری تورانی را از فردوسی الهام می‌گیرد.

هرچند نهضت ملی گرایی شعبیه ایرانی نه تنها یک واکنش برضد ستم اعراب و تحقیرهای ایشان است، بلکه کوششی برای شناخت و حفظ هویت ملی و میراث فرهنگی خویش است که اوج این کوشش در زمینه حفظ زبان فارسی، در شاهنامه فردوسی تجلی می‌کند. با این حال با وجود تقلید ظفرنامه مستوفی از شاهنامه فردوسی، اندیشه‌ی شعوبی گری، اندیشه غالب در آن نیست، بلکه به اندیشه برادری تورانی برمی‌خوریم که بسیار قابل تأمل است. تورانیانی که به عنوان عموزاده‌های ایرانیان، هم چون میهمانان خوانده یا ناخوانده‌ای به ایران دست یافتند و به مرور زمان خصلت تورانی خود را از دست داده و ایرانی شده‌اند. این تعبیر نوین در ظفرنامه مستوفی، به تدریج در ذهن جامعه‌ی ایرانی و مغولان در ایران نفوذ یافت.

در این میان پدیده غالب جایگزین شعوبی گری، رواج «تصوف» است. پدیده‌ای که در کنار دین اسلام پدید آمد و با فرهنگ ایرانی-اسلامی همراه شد. همچنین ویرانی‌های مغولان در دوران نامسلمانی ایلخانان باعث ترویج افکار زاهدانه و ترک دنیایی گشت، که در ظهور خانقاه‌ها و انتقال تصوف به تصوف خانقاهی، نقش مهمی را ایفا نمود. هرچند می‌توان گفت که با رشد تصوف در عهد ایلخانان و گسترش تاریخ نگاری و ادبیات منظوم به زبان فارسی، یک پشتوانه عظیم فکری و فرهنگی برای رشد و توسعه‌ی زبان فارسی به وجود آمد. با این حال با گسترش افکار زاهدانه و ترک دنیایی حاصل از یورش گسترده

مغولان به ایران، زبان فارسی در خدمت ادب تصوف در آمد و در ادوار بعدتشیع از طریق این ادبیات (زبان فارسی) وارد هویت ایرانی گردید.

در این میانه اهمیت و نقش شاهنامه‌های منظوم ایلخانی اگرچه بیشتر منحصر به ادب تاریخ نگارانه و سیاسی عصر زمانه خود است؛ اما ادب دینی آن در برگیرنده‌ی مجموعه‌ای از عقاید ایران باستان است، که مفهوم درآمیختن دین و دولت ایرانی را بر می‌انگیزاند. هرچند که این اعتقادات فی نفسه اسلامی نیست؛ اما مضمون عدالت در اسلام را دارد. همچنین سرایش بیست و پنج هزار بیت درباره‌ی تاریخ اسلام، در تفهیم مباحث اسلامی بی تأثیر نیست. ازین رهگذر اشتراک مفهوم عدل در اسلام و تشیع با شاه عدالت محور یا دادگر در دوره‌ی ایلخانان، به طور مستقیم در جذب مغولان به اسلام و فرهنگ ایرانی-اسلامی تأثیر داشت. از سویی دیگر خالی بودن میدان از هم‌آورد خلافت سنی بغداد در گسترش مفهوم عدل اسلامی و شیعی با شاه عدالت محور آرمانی ایرانشهر را نمی‌توان بی تأثیر انگاشت.

ازسوی دیگر، مساله‌ی عدالت، برابری و برادری پادشاهان ایلخانی با ایرانیان در ظفرنامه مستوفی، امری است که حتی در شاهنامه فردوسی نیز شاهد آن نیستیم. مغولانی که اینک تورانی خوانده شده‌اند و به سرزمین‌های عموزاده‌های خود دست یافته‌اند، صاحب فره شدند و دیگر ایرانی و پادشاه ایران هستند. همچنان که مستوفی تحت تأثیر فردوسی در شاهنامه با محور قرار دادن ایران در رویدادهای تاریخی، سعی در تداوم مفهوم ایران در دوره‌ی اسلامی نموده است، مغولان را نیز به عنوان بخشی از حاکمان این دوره معرفی کند. اما درظفرنامه تداوم مفهوم ایران در عصر مسلمانان ایلخانان نمود ویژه‌ای یافت، به گونه‌ای که مساله برادری و برابری مغولان تورانی با ایرانیان در ظفرنامه مستوفی امری بدیع است:

کتاب سنوم آمده از مغول/ فروزنده چون از چمن برگ گل

به سلطانی آمد مرآن را خطاب/ چو دارد به سلطان دین انتساب

(مستوفی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۱)

انتساب به سلطان دین پیامبر اکرم (ص) بیانگر یک مفهوم اصیل اسلامی است. لذا اگر چه از ظفرنامه این گونه استنباط می‌شود که مستوفی در جهت بازیابی مفهوم ایران زمین پس از قرن‌ها حاکمیت خلافت، تلاش فراوان نمود و به رنسانس نام ایران در دوره‌ی پس از ویران‌گری‌های مغولان شتاب بخشید؛ اما حقیقت امر آن است، که مغولان با وجود جذب در فرهنگ ایرانی و ساقط نمودن خلافت عباسی، با جاذبه عدل ایرانی و اسلامی موجود در بدنه‌ی فرهنگ و ایران دینی، به همگرایی کالبدنهیفته تشیع و

حکومت، و پیوستگی دیانت و سیاست سرعت بخشیدند، و این مهم در ذهن جامعه ایرانی تقویت یافت. هر چند که توفیق دینی-سیاسی این مهم در دوران دولت مقتدر صفوی به انجام رسید. اما مستوفی با احیای زیربنای مبانی مشروعیت حکومت در ظفرنامه و بسط آن با انگاره‌های هویت ایرانی چون «فره ایزدی» و اسلامی چون «انتساب به سلطان دین» به شاه عدالت محوردست یافت، که در دوران بعد با ورود تشیع از بستر ادب تصوف در هویت ایرانی به صوفی کامل اسلامی و شیعی در مشروعیت حکومت ایرانی-اسلامی رسید. لذا هنر مستوفی را تنها در انعکاس هویت ایرانی و بازایی مفهوم ایران نمی‌توان جستجو کرد بلکه زمینه سازی و مقدمه چینی بر همگرایی حکومت اسلامی و حکومت ایرانی در تداوم این دو مهم نیز بخشی از واقعیت نهفته در ظفرنامه و آثار مهم وی است. همچنان که هنر مستوفی را نمی‌توان به صورت مفرد در تقلید از فردوسی تلقی نمود. ایجاد عصری نوین از همگرایی ایران دینی در دوره اسلامی و ایران فرهنگی را می‌توان از او دانست، در حالی که فردوسی تنها به انعکاس اندیشه‌های ایران باستان اهتمام ورزید و بر این مهم توفیق نیافت.

ظفرنامه مستوفی انعکاس جامعه ایلخانان

فرهنگ ایرانی، پس از ساسانیان طی چند سده در تعامل با دو فرهنگ اسلامی-عربی و ترکی-مغولی قرار گرفت که حاصل آن پدیداری یک فضای متکثر فرهنگی با غالبیت عنصر ایرانی بود. شعر به عنوان انعکاس جامعه‌ی ایلخانان، گرایش‌های ایران دوستی و ایرانی را با خود به همراه دارد. اساس داستان-سرودهای حماسی ستایش و توصیف قهرمانان، سرداران و بزرگانی است که حضور و یادکردشان در واحد اولیهٔ قبیله‌ای یا جامعهٔ کوچک پدری، با کشش‌های درونی همهٔ اعضای به هم پیوسته هماهنگ است.

سنت‌هایی که قرن‌ها پیش در زمان آل بویه خود را نشان داده بود، احیاگر جهان ساسانی بود، همچنین که دیوانسالاران ایرانی بزرگ چون نظام الملک طوسی توجه ویژه به اصل عدالت و دادگری سلطان داشته و الگوهای خود را نیز از ایران باستان به ویژه انوشیروان به دوره اسلامی انتقال می‌دهد. (نظام الملک، ۱۳۷۷: ۳۶-۴۷) اما در عصر ایلخانان منظره‌ی فرهنگی برخاسته از فکر و اندیشه‌ی ایرانی، یکپارچگی بیشتر قلمرو ایران در نبود حاکمیت اسماعیلیه و خلفای عباسی، ایران عصر ایلخانان در روزگار اسلامی، پوششی از رویکردهای اسلامی و ایرانی بیشتری به خود گرفت.

ناگفته نماند، در کنار سنت شاهنامه نویسی، شاهنامه نگاری به عنوان عنصری از عناصر فرهنگی، توسط ایرانیان در مقابل رویکردهای مغولی مطرح شد تا مغولان بر پیشینه دیرینه و با شکوه ایران پی ببرند. ازجمله‌ی آنها، شاهنامه‌های کوچک در زمان آل اینجو. در سده هشتم قمری، شیراز مرکز نقاشی، پژوهش‌های دینی و چشمه جوشان لطیف‌ترین شعرهای جهان بود. در این دوره شیراز هم چون تبریز یکی از بزرگترین مراکز نگارگری کتاب ایران به شمار می‌آمد. در تبریز نفوذ نقاشی چینی بسیار بود. اما در شیرازی که از دربار مغول دور بود، سبک سنتی ایرانی دوام آورد. (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۵)

با این حال فارغ از شاهنامه نگاری، در شاهنامه نویسی ایلخانی، شرح حال آن‌ها برای اهل چنین جامعه-ای شوق‌انگیز بوده است و تأثیری برانگیزاننده در خاطر آن‌ها داشته است. جامعه‌ای که با انواع خطرهای روبه‌رو بوده و خصلتی خطرپذیر نیز داشته است. مهاجرت، کوچ، حفظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی و خاندانی، به ویژه در مواجهه با دیگر خاندان‌ها و اقوام مهاجر و کوچنده و تداخل قلمروهای اقتدار و ... به ناگزیر روحیه‌ای مبارزه‌جو و افتخارطلب پدید می‌آورده است. از این رو جنگ و قهرمانی و پیروزی در جنگ، مایه تفکیک‌ناپذیری از ذهنیت چنین جامعه‌ای و در نتیجه مایه تفکیک‌ناپذیری از داستان-سرودهای این اقوام است. (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۸)

فضیلت و افتخار در میان چنین قومی (ایلخانان)، فضیلت و افتخار «برتران» است. خواه «برتران» درون قوم و خواه «برتری» میان اقوام. پیداست که هر چه قومی بدوی‌تر مانده باشد، تکیه و تأکیدش بر ارزش‌ها و گرایش‌های برتری‌طلبانه جسمی، خاندانی، مادی و فروپرستانه و خودستایانه و برتری و قهرمانی و غرور و افتخار در جنگ و کشتار بیشتر است. (مختاری، ۱۳۷۸: ۵۲) بینش قهرمانی و تکیه بر نقش بنیادین خرد در تحولات اجتماعی طی اعصار مختلف در ادبیات ملت‌ها خود را جلوه‌گر می‌سازد. دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی و تغییر در شکل تولید اقتصادی سبب تغییر در شکل تولید هنر و درون‌مایه‌های آن می‌گردد. (پوینده، ۱۳۷۱: ۲۷۵)

در آثار ادبی این دوره توجه به ارزش‌های فردی بسیار برجسته‌تر از دوره‌های دیگر است. تکیه بر عناصر فردگرایی، قهرمان‌پروری و شخصیت‌پرستی اگر چه سنتی به جای مانده از قصه‌های کلاسیک و کهن است؛ اما تداوم آن ارتباط تنگاتنگی با ساختار اقتصادی اجتماع دارد و حاصل تأثیرپذیری ذهنی نویسنده از موقعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ای است که در آن به سر می‌برد. در عین حال بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و تصویر آرمان‌ها و ایده‌آل‌های درونی شاعر است.

ظفرنامه مستوفی به عنوان اوج تلاش ملی گرایی و تلاش فرهنگی قرن هفتم هجری از نظر جنبه های تاریخی و فرهنگی، مجموعه ای از اعتقادات دینی، اسطوره و اندیشه های فلسفی است. چگونه ممکن است مستوفی در این قرن پر آشوب اهداف آگاهانه ی سیاسی فرهنگی نداشته است؟ مستوفی به اهمیت کتاب خود در آگاهی مردم ایران و مغولان واقف است و می خواهد به یاد ایرانیان بیاورد که در گذشته جامعه ای آباد و پروار داشته اند. در حقیقت ادبیات حماسی و درون مایه ی تشجیع و جرات دفاع از منافع فرهنگی و ملی ایرانیان در اندیشه مستوفی یاد آور ارزش های ایرانی است بی آنکه در پی جنگ افروزی باشد.

لذا کشف هویت ایرانی و شناخت معیارهای متمایز کننده آن باعث شد تا جامعه ایرانی در کشف هویت غیر ایرانیان، تورانیان و ترکان و مغولان را نیز به خوبی بشناسد. بنابراین در ظفرنامه علاوه بر ایران سیاسی، ایران فرهنگی در کنار عناصری همچون عدالت، دین ورزی، خردمندی و هنر در کنار یکدیگر قرار می گیرند. این اثر با تداوم مفهوم ایران زمین در عرصه فرهنگ و ادبیات این کشور، از اندیشه ایرانی در قرن هفتم پاسداری کرد. مستوفی در ظفرنامه با تلفیق مؤلفه های فرهنگی و سیاسی مفهوم ایران زمین، به اندیشه ایران شهری ایران باستان روی آورد. از نظر او مرزهای ایران سیاسی با ایران فرهنگی در هم آمیخته شده اند. مستوفی تقریباً همه ویژگی هایی که شاهنامه فردوسی برای شاهان باستانی ایران قائل است، برای انطباق حاکمان دوره اسلامی و به ویژه ایلخانان با آیین شهریاری ایران باستان استفاده کرده است.

او آگاهانه فره ایزدی را اولین نشانه مشروعیت سلطان می داند و ازین رو سلاطین ایرانی دوره اسلامی را با این معیار می سنجد. این موضوع به ویژه در مورد ایلخانان کاملاً مشهود است. مستوفی که سالها در کار تحقیق و شناخت شاهنامه بوده و تحولات روزگار خود و پیش از آن را درک کرده، کاملاً بر نقش ویرانگر مغولان در ایران آگاه است و آنها را نمایندگان شاهان آرمانی ایران نمی داند؛ اما شرایط استثنایی این کشور پس از عصر خلافت را نیز کاملاً درک می کند. با این حال هجوم مغول ویژگی های پایداری را نه تنها در تفکر اندیشمندانی هم چون مستوفی بلکه در تفکر هر ایرانی باقی گذاشت. عناصری چون مساوی دانستن مفهوم ترک و مغول با ویرانگری و قساوت که در شعر و ادب فارسی نمایان شد و باقی ماند.

همچنین دنیا گریزی و تصوف و ظهور فرقه مختلف صوفیه با تکیه بر ظهور مهدی (عج)، از این دوره به بعد از مسائل مهم تاریخ ایران شد. این ویژگی ها در نتیجه افسردگی و ناامیدی حاصل از ایلغار مغول به وجود آمد. مستوفی در ظفرنامه هنگامی که به بخش سلطانی یعنی شرح احوال مغول می رسد، پس از ذکر اصل و نژاد ترکان و.. به ماجرای فریدون و سه پسرش باز می گردد و در واقع می خواهد مغولان را از

نسل همان تورانیانی معرفی کند که از مرز میان خود با ایران که رود جیحون بود تجاوز کردند. (مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۹۰۳). این نگاه بر تمام رویدادهای مربوط به مغول در ظفرنامه حاکم است؛ اما نکته مهم اینجاست که این تجاوز به منظور دستیابی به فره ایزدی و توسط تورانیان (مغولان) بود، لذا معنای این تجاوز دگرگونه است. در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان، این توجیه از منظر ایرانی بودن پادشاه ایلخانی در نوع خود بی نظیر است.

از منظر حماسه، نگاه مستوفی به جامعه قابل توجه است. همان‌گونه که از تعاریف انواع شعر حماسی برمی‌آید، وظیفه شاعر در این نوع ادبی به نظم درآوردن افتخارات و بزرگی‌های قوم و ملت خود است و به‌نوعی می‌توان گفت شعر او آینه تمام‌نمای تاریخ ملتی است که او در میانشان زندگی می‌کند. به همین دلیل شاعر حماسه‌سرا به جنبه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی قوم خود آشناست و شیوه زندگی و مناسبت‌های اجتماعی و سیاسی یک ملت را می‌توان از طریق این حماسه‌ها به‌دست آورد. با این حال تغییر سبک حماسه‌های ملی به حماسه‌های تاریخی، در رهگذر توجه مغولان به امر تاریخ‌نویسی در قرن هفتم قمری، خود در خور توجه است.

کهن گشته این داستان‌ها زمن/همی نوشود بر سر انجمن

(فردوسی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۹)

چو این نامور نامه آمد به بن/زمن روی کشور شود پرسخن

ازان پس نمیرم که من زنده‌ام/ که تخم سخن را پراکنده‌ام

(فردوسی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۲۱)

زنده کردن زبان فارسی و تکرار مکرر «انجمن» به معنای جامعه، نشان از رویکرد حماسی-ملی (حماسه‌ی ملی) از منظر اسطوره و تاریخ دارد. اما در ظفرنامه مستوفی به عنوان مهم‌ترین شاهنامه‌های ایلخانی، رویکرد حماسی-تاریخی (حماسه‌ی تاریخی) است.

سرِ اهل عالم در آمد به خاک/تن سروران شد همه در مغاک

نماند اندر ایران یکی دودمان/ که دودی از آن برنیامد دمان

زپیکار آن مردم رزم زن/ شد ایران زمین خالی از مرد وزن

زمبدهای فطرت کسی آن چنان/خرابی نکردست اندر جهان...

(مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۸۱۹)

با این حال انگیزه اجتماعی عظیم مستوفی، منجر به نظم تاریخی گشت که در نوع خود بی نظیر است. هنر مستوفی تنها در تقلید از فردوسی نیست، بلکه در سرودن اولین شاهنامه بعد از اسلام است که به ذکر تاریخ اسلام، تاریخ سلاطین ایران بعد از اسلام و تاریخ مغولان و ایلخانان می‌پردازد. درحقیقت مستوفی را می‌توان احیاگر سنت شاهنامه سرایی بعد از فردوسی دانست و مشوقی برای شاهنامه‌های دوران بعد، که هیچ کدام به شهرت ظفرنامه مستوفی نرسیدند.

ازین میان می‌توان به تمرنامه هاتفی یا ظفرنامه هاتفی، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی و سایرین اشاره کرد. نکته‌ی مهم دیگر درخصوص ظفرنامه مستوفی، نحوه ترتیب بندی وقایع و حوادث در آن به مانند تاریخ عمومی است. مستوفی در آفرینش یک شاهنامه ایرانی -اسلامی به مثابه تاریخ عمومی و تاریخ سلسله‌ای در قسم سلطانی آن توفیق بزرگی یافت.

هنر وی در حماسه سرایی تاریخی و استفاده از سخن موزون در شرح تاریخ، جایگاه وی را به عنوان یک شاعر -مورخ در جایگاه رفیعی قرار می‌دهد که تنها هدف وی بیان تاریخ و یا شعر و ادبیات نیست، بلکه همگرایی کارکردهای فرهنگی عناصر ایرانی با انگاره‌های هویتی اندیشه ایرانی‌شهری است. اندیشه‌ای که مفاهیم اساسی، چون ایران سیاسی، ایران جغرافیایی و ایران فرهنگی را در خود جای می‌دهد. هرچند از نظر مستوفی، ایران دینی در ایران سیاسی قرار داشته و با نیرویی معنوی به نام فره یا خورنه گره خورده است، که بنابر سنت ایرانی، پیش از خلقت جسم موجود بوده، برای کسب مشروعیت حکومت ضروری می‌نماید. (Gnoli, 2001:324) بنابراین در تداوم مفهوم ایران، مستوفی به ایران وفادار است و از منظر سیاسی، اندیشه‌ی سیاسی ایرانی‌شهری ایران باستان را مورد توجه قرار می‌دهد.

با توجه به این که در روابط تاریخی حکومت‌های ایرانی با خلافت عباسی، هر چه میزان نزدیکی آنها به خلافت بیشتر است، نام ایران زمین کم رنگ‌تر و هر چه استقلال آن دولت‌ها بیشتر بوده، توجه به سرزمین ایران و تکرار نام آن افزایش می‌یابد، خلاءسیاسی خلافت عباسی در این عصر قابل توجه است. درواقع مستوفی با درک این خلاءسیاسی موجود و شرایط ویژه‌ی زمانه به تداوم مفهوم ایران و ایرانی حیاتی جاودانه بخشیده است. امری که هرچند در شاهنامه فردوسی، بازآفرینی هویت ایرانی را شاهد هستیم، اما تداوم مفهوم ایران در دوران وی به سبب حیات خلافت عباسی جاودانگی ندارد. به عبارت دیگر در دوران حیات فردوسی، خلافت عباسی به حیات سیاسی و دینی خود ادامه می‌داده و به ارتباط با دولت‌های ایرانی و صدور لوا و منشور برای آن حکمرانان می‌پرداخته است.

از سویی دیگر مستوفی با تکیه بر بنیاد فرهنگی و آیینی خویش، دین مبین اسلام را در جایگاه فرهنگ ایرانی-اسلامی قرار داد و با فرهنگ خویش، دین خویش را به مغولان نشان داد و راه را برای گسترش آن در زمینه‌های فرهنگی آنان گشود. بنابراین ظفرنامه تنها کوششی در جهت باز شناساندن تاریخ سلاطین ایران و مغولان در ایران نبود، بلکه تلاشی در شناساندن تاریخ اسلام به مغولان نیز بود، تا در مواجهه با فرهنگ ایرانی-اسلامی، به چگونگی احوال تاریخ این دین مایل شوند. مدعای این امر قسم الاسلامیه ظفرنامه است که بیست و پنج هزار بیت را دربردارد.

بررسی دیدگاه‌ها درباره تأثیرپذیری مغولان از ایران اسلامی-فرهنگی

دیدگاه نخست، تداوم مفهوم ایران را به نفع اهل فرهنگ و ادب ایرانی معرفی می‌کند که ابتدا ایرانیان از آن سود جسته و به رسالت ملی خویش آگاه گشته‌اند و سپس به جذب مغولان در ایران فرهنگی مبادرت ورزیده‌اند. اما در این دیدگاه، به تأثیر ایران دینی که از ملزومات ایران سیاسی در اندیشه ایران شهری است، اشاره‌ای نشده است. در اینجا منظور از ایران دینی قطعاً دین اسلام است. بنابراین نقش ایران دینی (ایران اسلامی) در کنار ایران فرهنگی نقشی بی بدیل است. با واکاوی ظفرنامه مستوفی می‌توان به این نکته پی برد که سرودن بیست و پنج هزار بیت درباره تاریخ اسلام و ارادت به ائمه تشیع (ع) قطعاً اتفاقی نیست و حاکی از ارادت ویژه مستوفی به دین اسلام و فهم وی از جایگاه ایران دینی در ایران سیاسی است.

تداوم مفهوم ایران در ظفرنامه، در سایه‌ی تقلید از شاهنامه فردوسی نیست بلکه در اندیشه ایران دینی که جزیی از ایران سیاسی است؛ هم مرید فردوسی است و هم به صورت مستقل و اسلامی عمل می‌کند. سرایش بیست و پنج هزار بیت درخصوص تاریخ اسلام اشاره مستقیم به اندیشه اسلامی مستوفی دارد. همچنین مستوفی نسبت به امامان معصوم توجه خاصی داشته است، زیرا در طول گزارش دوران حکومت خلفای بنی عباس، احوال ائمه را نیز در جای خود ثبت و ضبط کرده و از ایشان به عنوان امامان معصوم نام برده است. هم چنان وی امام حسن (ع) را آخرین خلیفه از خلفای راشدین دانسته است که شش ماه حکومت کرده است. وی در خلافت امام حسن (ع) این گونه آورده است: «"خلافت امیر المومنین، حامد رسول رب العالمین، حسن المجتبی بن علی المرتضی، رضی الله عنهما"؛ همچنین امامان شیعه را با القابی چون "امام اعظم"، "امام معصوم" و یا با عنوان کلی "ائمه طاهرین" یاد کرده است». (باقری اهرنجانی، ۱۳۸۰: ج ۲، هـ) بنابراین در تشریح کلی دیدگاه اول، نگاه مستوفی نسبت به مغولان معطوف به تورانی نژاد بودن ایشان دانسته شده و از این جهت با ایرانیان عمو زاده و خویشاوند گشته‌اند. لذا این

موج تورانی با دور شدن فره از سلطان خوارزمشاه، به فره کیانی و ایران دست یافتند. این در حالی است که تا عصر مسلمانی ایلخانان، با وجود زوال خلافت عباسی در (۶۵۶ ق) و اسماعیلیه نزاری در (۶۵۴ ق)، ارکان دین و دولت پیوستگی نداشت و تا مسلمانی غازان (۶۷۰-۷۰۳ ق) روند جذب مغولان در ایران اسلامی-فرهنگی ممکن نگشت.

بنابراین دیدگاه نخست از ظفرنامه، به این مهم می‌رسد که مغولان هرچند به مثابه تورانیان، خویشاوند و عموزاده قلمداد شدند اما خویش اصلی و برادر نشدند. زیرا که در اندیشه تداوم مفهوم ایران و اندیشه‌های ایران‌شهری، مغولان تورانی و عموزاده ایرانیان هستند و با ایرانیان هرگز برادرو برابر نیستند. اما به خاطر حکومت بر بهترین زمین یعنی ایران زمین، در نزد ایرانیان ارج می‌یابند.

می‌توان این دیدگاه را در اندیشه‌ی نظامی گنجوی (نیمه دوم قرن ششم هجری قمری) نیز جستجو کرد، آنجا که ایران را دلِ زمین می‌خواند و حاکمیت بر این سرزمین را شایسته‌ی بهترین انسان‌ها می‌داند:

زان ولایت که مهتران دارند/بهترین جای بهتران دارند

(نظامی، ۱۳۸۴: ۶۳۳)

اما به نظر نگارنده، اندیشه ایران دینی-اسلامی، مسلمانان با یکدیگر هم برادر و هم برابرند. لذا در تعریف بهتری می‌توان گفت که مغولان از حیث مسلمانی و تورانی بودن، برادر و برابر با ایرانی شده‌اند. در دیدگاه دوم، نگاه مستوفی به ایران، در راستای حکم مفهوم-واژه ای کارآمد و مبین شرایط تاریخی نوظهور تعریف شده است. در این دیدگاه تکیه بر هویت ایرانی موجود در خلال اشعار مستوفی با در پرتو تقلید قرار داشتن آن از شاهنامه فردوسی، سعی در انعکاس دوران تجدید هویت و فرهنگ ایرانی به مثابه پیروزی نهایی عنصر ایرانی تلقی شده است. اما در این رویکرد از مقتضیات تشکیل یک دولت ایرانی که روح دینی اسلام، حاکم بر سیاست آن است، کمتر توجه نموده است. به خصوص که شاهنامه‌های این عصر به عنوان مصادیق تجدید هویت و فرهنگ ایرانی به کار رفته‌اند؛ بیشتر به بازنمایی ایران سیاسی و ایران فرهنگی در ظفرنامه پرداخته شده است. این امر درحالیست که با خلاء مشروعیت مذهبی خلافت بغداد با انقراض ایشان در (۶۵۶ ق) مواجهیم؛ اما میراث اسلامی منعکس در آثار اندیشمندان ایران زمین، روح جاری اسلام در هویت دینی این مرز و بوم است. بنابراین در این دیدگاه، به لایه‌های زیرین هویت دینی ایرانیان از منظر اسلام در خلال اشعار ظفرنامه مستوفی توجه کمتری شده و بیشتر به شرح آنچه که در پرتو تقلید از شاهنامه فردوسی است، سخن رفته است.

این دیدگاه بیان گر آن است که مستوفی به تبعیت از فردوسی، احیای نظام شاهی-آرمانی ایرانی و تقویت مؤلفه‌های آن را در جهت انطباق با شرایط عصر خود در نظر داشته است. پس این نتیجه را به دست می‌دهد که مستوفی به عنوان یک اندیشمند صاحب سبک، پیش از آفرینش یک اثر بدیع، مقلد اندیشه‌ای است که فردوسی آن را از دوران پیشین یاد آوری کرده و مستوفی آن را تکمیل کرده است. لذا تأثیر مسلمانی مستوفی و نگرش او به عنوان یک مسلمان پاک اعتقاد مبهم و ناشناخته می‌ماند.

بنابراین، براساس دو دیدگاه ذکر شده، می‌توان دیدگاه سومی را مطرح کرد که سه رکن تورانی نژاد بودن مغولان، مسلمان شدن مغولان ایران در عصر مسلمانی ایلخانان و وجودشاه آرمانی عدالت محور ایرانی چون انوشیروان دادگر، مغولان را در ایران اسلامی-فرهنگی جذب نموده و ایرانی کرده است. هم چنان که پس از انقراض ایلخانان و دوران پر آشوب بعد از آن، اثری از ایشان در صفحات تاریخ ایران زمین نخواهیم یافت.

نتیجه گیری

مغولان در ابتدا با جذب در مظاهر ایران فرهنگی و ایران سیاسی هم چون شاه عدالت محور، با تحت تأثیر قرار گرفتن از هویت ایرانی در رهگذر شاهنامه‌های این عصر و به خصوص ظفرنامه حمدالله مستوفی، مسیر اعتدال را طی نموده و در این راه تمامی خلق و خوی خویش را از دست دادند، ایرانی شدند و به اسلام گرویدند. لذا با وجود خلاء ناشی از خلافت عباسی، این سنگربانی از اسلام، به ایران منتقل گردید و توسط حاکمیت سیاسی ایلخانان مغول انجام شد. در نتیجه، با پیشرفت و همگرایی بیشتر، ایران دینی با ایران سیاسی به همراه آمد. در نهایت، گسترش ایران دینی در اندیشه ایرانشهری، به بازتاب زنده‌ای از موارث ساسانی- اسلامی منجر شد که به جریان شریعت نامه نویسی در جهت مشروعیت خلافت سلاطین عثمانی پایان داد. سلاطینی که خود را جانشینان خلفای عباسی و خلفای جهان اسلام می‌دانستند و به آن افتخار می‌نمودند.

منابع

- بناکتی، داوود (۱۳۸۴). *تاریخ بناکتی در روضه اولی‌الباب فی معرفه التواریخ و الانساب*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- پوینده، محمد (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران: هوش و ابتکار.

تسف، ولادیمیر (۱۳۵۶). *نظام اجتماعی مغول (فئودالیسم خانه به دوشی)*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جوینی، علا الدین عظاملک (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشای*، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب.

خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (۱۳۳۳). *تاریخ حبیب السیر*، ج ۳. تهران: خیام.
رستگار، نصرت الله (۱۳۷۷). *ظفرنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری به شماره Or2833)*، زیر نظر نصرالله پور جوادی، نصرت الله رستگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی ایران/ انتشارات آکادمی علوم اتریش.

رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۷). «حماسه سرایی در ایران پس از حمله مغول تا ظهور صفویان»، *آینه میراث*، تابستان، ش ۴۱، صص ۵ تا ۲۲.

زریاب خویی، عباس (۱۳۶۶). «سازمان اداری ایران در زمان حکومت ایلخانان»، *باستان شناسی و تاریخ*، ش ۲ دوره، پاییز و تابستان، صص ۲۹ تا ۳۹.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*. تهران: سخن.

سود آور، ابوالعلاء (۱۳۷۴). *ظفرنامه و شاهنامه مستوفی*، ایران شناسی، ش ۴.

شایگان، داریوش (۱۳۷۳). *آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*، تهران: فرزانه روز.

شیرازی، فضل الله بن عبدالله (۱۳۳۸). *کتاب مستطاب و صاف الحضرة*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا.

صفا، ذبیح الله (۱۳۸۴). *حماسه سرایی در ایران از قدیمی ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم*، تهران: انتشارات فردوسی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه*، ج ۲، تهران: هرمس.

فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۶۴). *مکاتبات رشیدی، گردآوری محمد ابرقوهی*، به اهتمام و تصحیح محمد شفیع. تهران: لاهور.

کاشانی، شمس الدین، *تاریخ منظوم*، نسخه خطی شماره ۵۸۵ س. موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

لمبتن، ان (۱۳۷۷). *مالک وزارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.

لیمبرت، جان (۱۳۸۶). شیراز در روزگار حافظ، ترجمه همایون صنعتی زاده. شیراز: دانشنامه فارس: میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

مختاری، سید محمد (۱۳۷۸)، حماسه در رمز و راز ملی، تهران: توس.

مستوفی، حمدالله (۱۳۸۰). ظفرنامه، تصحیح پروین باقری اهرنجانی، مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ (۱۳۷۷). ظفرنامه، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا (or.2833).

_____ (۱۳۸۱). نزهت القلوب، تصحیح محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.

نظام‌الملک طوسی، حسن (۱۳۷۷). (سیاستنامه) سیرالملوک، به کوشش جعفر شعار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نظامی گنجوی (۱۳۸۴). کلیات نظامی گنجوی، ج ۲، تصحیح وحید دستگردی. تهران: نگاه.

وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی (۱۲۶۹). تجزیه الامصار وتجزیه الاعصار (تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول)، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی.

Gnoli, Gherardo (2001) "Farre, Xuarnah", <http://www.Iranica.Com>